

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

به مناسبتی که مرحوم شیخ انصاری رفتند روی مسئله لهو و اینکه اطلاقاتی داریم، متعرض این روایت کل لهو المومن باطل الا فی ثلاث، فی تأدیه الفرس و رمیه عن قوسه و ملاعبته امرأته؛ متعرض این حدیث شدیم.

عرض کردیم این حدیث در مصادر اهل سنت هم وجود دارد. و مصادر متعددی هم دارد. ابن شیهه دارد، نسائی دارد، ابن داود دارد، دیگران. و لکن بعضی هایشان در کل اسانیدش مناقشه کردند. کل اسانید کل لهو مومن. یا ما الهی عن ذکر الله. لکن آنها مبنایشان در مناقشه خیلی واضح نیست. مثل ابن حزم که به مناسبتی در اواخر کتاب بیع به مناسبت اینکه بیع شطرنج و آلات لهو و موسیقی و اینها جایز است؛ ایشان خودش قائل به جواز است؛ چون اصلاً موسیقی را کلاً جایز می دانند. آلاتش هم به یک آلاتش.

به این مناسبت در این روایتی که در باب لهو است ایشان مناقشه کردند. عرض کردیم این مبنای ابن حزم که باید حتماً روایت صحیح باشد و قبول نمی کنند؛ خب این متعارف نیست خیلی بین اهل سنت. اگر شواهد و مقویات داشته باشد به قول خودشان یا شاهد داشته باشد یا مقوی داشته باشد قبول می کنند. و چون اسانید متعدد دارد، حالا بعضی از آن افراد هم توثیق شدند، من وارد آن بحث نمی شویم. لذا آن بحث مصادر اهل سنت باشد جای خودش.

بعد هم ایشان اشکال دیگری می کند. که حالا باطل بودن معنایش این نیست که معامله باطل باشد. همان آلات موسیقی را هم معنایش این نیست که ..

آن بحث دیگری است ۲۰:۲۰ آیا از آن روایات در می آید حرمت آلات؟ آن بحث دیگری است. اما حرمت لهو المومن باطل، یک مصدرش، و اما در مصادر اصحاب ما. این در مصادر اصحاب اهل سنت. و اما در مصادری که ما در اختیار داریم، عرض کردیم آن که الان به اصطلاح به اختیار ما رسیده، و در اختیار ماست، یکی در این کتاب به حسب اگر جعفریات بود، ولو تاریخاً مولف کتاب بعد از کلینی است. لکن اگر این را ارجاعش بدهیم به کتاب سکونی مثلاً، در قرن دوم نوشته شده. من چند بار عرض کردم خود سکونی در مصادر ما وفاتش نیامده، در کتب ما ذکر نشده است. کما اینکه ایشان چه کاره هم بوده ذکر نشده در کتب ما. اما در کتب اهل سنت هست که ایشان قاضی موصل بوده است. در شهر موصل ایشان قاضی بوده و وفاتش را سال ۱۸۰ نوشتند. نمی دانیم حالا چون مصادر ما نیامده.

و اگر ۱۸۰ باشد ایشان تا اواخر زمان موسی بن جعفر (ع) هم زنده بوده است. چون شهادت موسی بن جعفر (ع) ۱۸۳ است. و خیلی هم عجیب است. ایشان شاید مجموعاً یک دانه روایت اگر یا دو تا روایت از موسی بن جعفر (ع). آن وقت اگر این باشد معلوم می شود در سن جوانی این کتاب را از امام صادق (ع) حالا علی تقدیرش، این کتاب را در سن جوانی از امام صادق (ع) شنیده. مثلاً سی سال، سی و دو سال قبل از وفاتش این کتاب را از امام (ع) شنیده است.

به هر حال چون فعلاً خیلی ما چیز نداریم به اصطلاح، آشنایی دقیقی در این جهت نداریم، مفروض حالا فعلاً احتمالی می گیریم که ایشان وفاتش ۱۸۰ باشد. و عرض کردیم کتاب سکونی به امیر المومنین سلام الله علیه توسط امام صادق (ع) نسبت داده شده است. البته عرض کردم بعضی از روایاتش هم از خود امام صادق (ع) است. مثلاً دخلت علی ابی عبد الله (ع) فقلت له. لکن معظمش با واسطه از امیر المومنین (ع) است. عرض کردم آنچه که الان ما از کتاب سکونی داریم، خیلی حذف و چیز دارد. صحیح صحیحش این طور است: سکونی عن جعفر عن ابیه عن آبائه عن علی. در بعضی قال، در بعضی قال قال رسول الله (ص). این سند دقیق دقیق روایت سکونی است. و ما الان غیر از این هم داریم. مثلاً عن جعفر عن ابیه قال قال رسول الله (ص)، حذف شده اینها حذف شد است. هر جا که روایت سکونی هست، طبیعتش این است. یک جایی کلام خود امیر المومنین (ع) است و یک جایی کلام رسول الله (ص) است.

و بعد از این کتاب البته این کتاب سکونی را من توضیحاتش را عرض کردم. مهم ترین قسمتی که در کتاب هست، شهرت پیدا می کند، از زمان ابراهیم بن هاشم است. پدر علی بن ابراهیم. ایشان وقتی که می آورد قم این کتاب را و حالا نسخه ای که مال نوفلی بوده، در قم مشهور می شود. خیلی ها در قم از ایشان نقل می کنند، از مرحوم ابراهیم بن هاشم. لکن عرض کردیم یک نحوه ای بوده که اختیاری بوده همچین خیلی حجت حجت تمام نبوده. لذا گاهی مثلاً مرحوم کلینی یک مقدار نقل می کند که صدوق نقل نکرده، صدوق نقل می کند، کلینی نقل نکرده. هر دو نقل می کنند، مرحوم شیخ طوسی نقل نکرده. شیخ طوسی نقل می کند، اینها نقل نکردند. هست، نسبتش بینشان عموم و خصوص من وجه است.

و این قدر متیقن است که کتاب سکونی مقدارش حذف شده؛ یعنی اصحاب قبول نکردند. دیگر بحث هایش گذشت. لکن شیخ طوسی هم در کتاب عده، چون بین شیخ طوسی تا کتاب عده تقریباً تا کتاب تا کار ابراهیم بن هاشم حدود مثلاً دویست سال، دویست و سی سال فاصله است بین شیخ طوسی. شیخ طوسی هم این مطلب را آورده، یک توضیحی داده و سر عمل اصحاب را نوشته به این کتاب.

و عرض کردیم عبارت شیخ طوسی خیلی واضح نبوده. متأسفانه بعدها بعد از شیخ طوسی چیزی در حدود یک فاصله دویست سال، دویست و خرده ای، مرحوم محقق حلی در این رساله نمی داند عزیه، غریه، غریه نمی داند چیست، عزیه، ایشان عبارت شیخ را یک جوری نقل کرده است. مرحوم محقق حلی. که مثلاً عبارتش این است که اصحاب به روایت سکونی عمل کردند به خاطر وثاقتش. این را شیخ نگفته، من توضیحاتش را خیلی مفصل دادیم و عبارتش را خواندیم. این را من گاهی تکرار می کنم چون این خیلی مهم است. این به این نحو جایی گفته نشده من تکرار می کنم.

مرحوم محقق در یک رساله خودش عبارت شیخ را این جوری نقل می کند که شیخ فرموده است عمل اصحاب به روایت سکونی به خاطر وثاقتش است. از بعد از محقق این مطلب مشهور می شود. دقت کردید؟ از بعد از محقق این مطلب مشهور می شود. یواش یواش به کتب رجال هم سرایت می کند. و این معروف می شود که شیخ طوسی در کتاب عده، عدة الاصول ایشان را توثیق کرده است.

عرض کردیم حالا ما خیلی برای مرحوم محقق بالخصوص محقق حلی احترام خاصی قائلیم. حالا چطور شده محقق این مطلب را فهمیده، چه عرض کنیم.

دیگر این بعد از محقق یعنی بعد از قرن هفتم کاملاً دیگر مشهور می شود. در کتب رجالی تقریباً می شود گفت آن جایی که من دیدم حالا شاید قبل از ایشان هم باشند، مرحوم آقای تستری در قاموس اشکال می کند. آقای تستری البته ایشان تحلیل نمی کند که، ایشان می گوید که این طور معروف است که از عبارت عده توثیق سکونی، بعد ایشان عبارت عده را می آورد و می گوید از این عبارت توثیق در نمی آید. ایشان توجه نکرده که منشأ اشکال کجا بوده است. راست است این مطلب ایشان راست است. مطلب مرحوم تستری که از عبارت عده توثیق در نمی آید. خلاصه این همه علما در رجال توثیق از کجا فهمیدند؟ منشأش محقق حلی است. منشأ این فهم که درست نیست، منشأش محقق حلی است قدس الله سره. و عبارتی است که محقق فرموده است. و لذا حق هم با مرحوم تستری است که از عبارت شیخ در عده توثیق در نمی آید.

لکن خود مرحوم آقای تستری توضیح کافی راجع به عبارت شیخ، ما عبارت شیخ را مفصل توضیح دادیم و بیان کردیم. و عرض کردیم شیخ از راه وثاقت ایشان وارد نشده. شیخ مدعی است که ما از امام صادق (ع) روایت داریم. ایشان می گوید به خبر سکونی عمل بکنید به خاطر اینکه روایت دارد که اگر در مسئله ای از ما حکم نداشتیم، فانظروا الی ما رواه عن علی؛ ظاهراً ما رواه یعنی ما روا السنه، عامه، عن علی. فاعملوا به. شیخ این جور دارد در کتاب عده این جور دارد.

و توضیحاتش را عرض کردیم چون می گویم آقای تستری هم نوشته. دیگران هم نوشتند. توضیح دادیم و عرض کردیم که اولاً این متن را ما جای دیگر پیدا نکردیم. و باز هم با تمام این حرفها که حدیث مرسل است و جایی پیدا نکردیم، احتمال دادیم این حدیث مال اوایل امر امام صادق (ع) باشد. یعنی مال وقتی بوده که هنوز فقه شیعه کاملاً مدون نشده است. این مطالب جایی نیست من گاهی تکرار می کنم چون احدی نگفته است. هنوز مطالب فقه شیعه مدون نبوده است. این مخاطب حضرت هم فانظروا مراد شیعیان کوفه است. الی ما رواه عن علی، یعنی ما رواها علمای کوفه و محدثین کوفه عن علی نه هر سنی. چون عرض کردیم در اصطلاح اهل سنت فقه کوفه را فقه علی بن ابیطالب (ع) و عبدالله بن مسعود می دانند. چون اولین صحابی که به کوفه رفت عبدالله بن مسعود است و بعد هم علی بن ابیطالب (ع). در اصطلاح خود اهل سنت فقه کوفه را فقه عبدالله بن مسعود... آن وقت این چنین بوده هنوز فقه شیعه کاملاً و روایت شیعه کاملاً به اصحاب نرسیده بود. اگر این را قبول بکنیم این روایت موردش آن وقت است. بعد هم خبر روایت از اهل بیت (ع) آمد. علما رفتند پیش ائمه علیهم السلام. ائمه علیهم السلام بیان کردند. دیگر نوبتی به این نبود. سر این که این

س: ۱۱:۲۷

ج: الی ما رواه عن علی؛ حالا ممکن است کتاب یا غیر کتاب.

روشن شد؟

پس این که الان شما می گوید این حدیث مرسل است، شیخ در عده آورده. این ضعیف است، عمل به آن نمی شود. راست است درست است. لکن خبر حالا فرض کنید شیخ هم مرد کمی نیست. بالاخره معلوم می شود یک فصلی داشته در روایات ما. ما معنا کردیم طبق این روشن شد. این روایت مال امام صادق (ع) بوده، مال اوایل کار بوده، هنوز حدود شیعه معین نبوده، امام (ع) فرموده بودند خیلی خبر حالا گیر نکنیم ببینیم سنی ها چه از علی بن ابیطالب (ع)، کوفه، فانظروا یعنی کوفه، ما رواه علمای کوفه نه مطلق سنی. به خاطر آن جو خاص.

بعدش هم خبر آمد، احکام آمد، ائمه علیهم السلام بیان کردند، کتابها نوشتند، حتی زمان امام صادق (ع) کتابها نوشتند. دیگر احتیاج نبود. لذا این را باید متروک بدانیم. این متروک شدن و مرسل شدن روایت چیزی نیست که غیبی باشد. خبر این دیگر احتیاج پیدا نکردند اصحاب نقل نکردند. بوده، اجمالاً از امام (ع) بوده، علی تقدیر نقد شیخ. لکن بعدها خواهی نخواهی متروک شد. احتیاج به آن پیدا نکردند. این تصویری که من عرض می کنم دقت بکنید.

لذا به نظر ما این مطلبی را که شیخ طوسی به این روایت، البته عرض کردم واقعا هم برای ما روشن نیست. من آقایان خیال نکنند گاهی اوقات ما می خواهیم معامله بکنیم برای احترام افراد. هنوز برای ما روشن نیست که شیخ چطور به این روایت تمسک کرده است. اضافه بر اینکه این روایت الان جایی نیست و از جایی به ما نرسیده، و طبق تحلیلی که ما الان عرض کردیم اصولا احتمالا برداشته شده از به قول امروزی ها می گویند از خروجی سایت فلان برداشته شده، مضافا به اینکه این روایت را برداشتند، ائمه علیهم السلام، مضافا به این جهت خودش، چیز عجیبی که اذا نزلت بکم حادث لا تجدون حکمه فی ما روی عنا، توی عبارتش این است. از طریق ما نبینید فانظروا الی ما رواه عن علی؛ خب این روایت، بعد ایشان می گوید لاجل ذلک امر لطائفه رواية سکونی؛ خیلی عجیب است یعنی هنوز هم نمی فهمیم حالا شیخ شاید نظرش چیز دیگری بوده، یک فهم دیگری.

یکی حجیت روایت است که خب یک توضیحی دادیم. یک نکته دیگر فهم روایت است. چون الان روایت سکونی همه اش دارد عن جعفر عن ابیه عن آبائه عن علی. فرمودند اگر روایتی پیدا کردید که روایات ما نبود، خب این که روایت ائمه (ع) است. این که الان سکونی نقل می کند از ائمه (ع) است. علی تقدیر این که آن مطلب درست باشد، حالا از سایت هم برداشته باشند، آن جایی است که اهل سنت عن علی نقل می کنند. اما این نمی فهمم هنوز هم واقعا عرض می کنم هنوز هم نفهمیدیم. چطور مثلا مرحوم شیخ می خواهد بگوید اصحاب ما به کتاب سکونی عمل کردند روی این نکته. روی نکته این روایت که امام (ع) فرموده است.

پس این مطلبی که پیدا شده در کتب رجال، خوب دقت بکنید، که اصحاب ما از شیخ طوسی در عده نقل کردند، که اصحاب ما عمل کردند به روایت سکونی به خاطر وثاقتش؛ اولاً این که عده نیست. این هم که آقای محقق تستری فرمودند این نیست، این چطور اصحاب فهمیدند؟ آن سر فهمیدنش هم کلام محقق است. آن هست. محقق در مسائل عزیه این را فهمیده، قبول است، این را باید قبول بکنیم. به نظر ما محقق بد فهمیده. فهم محقق را ما، البته سر احتمالا بد فهمیدگی محقق باشد قدس الله نفسه. احتمالا چون خیلی نزدیک است. یک چند صفحه این طرف و آن طرف، چند صفحه هم هست و نه خیلی زیاد. شیخ یک بار می رود متعرض اهل سنت می شود و فطحیه و واقفیه، در همین کتاب عده، شاید دو صفحه سه صفحه با این، می گوید ما به روایات آنها عمل می کنیم به خاطر اینکه آنها ثقات هستند. اینجا جایی که اسم واقفیه و قم و اینها آمده ثقات، اسم سکونی نیست. شاید محقق این دو تا را با هم، چون خیلی نزدیک هستند، ۱۵:۴۲ یا فکر کرده محقق که شیخ حالا اینجا اسم سکونی را، در اسم سکونی نگفته چون ثقات، آنجا گفته ثقات. مثل عمار بن موسی سابطی و یک عده از واقفیه و می گوید چون ثقاتند. این چون ثقاتند را جای دیگر گفته، با این صفحه ای که اسم سکونی است در آن مثلا حالا شاید نسخه مرحوم شیخ خطی قدیم سه چهار صفحه فاصله دارد. در این چاپ جدیدی که من دیدم، که با حاشیه هم دارد و خیلی فاصله دارد،

حدود شانزده صفحه فاصله است، هفده صفحه است. شاید به چاپ نسخه اصلی مرحوم شیخ سه چهار صفحه فاصله بوده است. آن خط قدیم مثلا، نسخه‌های خطی سه چهار صفحه فاصله بوده است.

یک احتمال قوی دارد که محقق این دو تا را با همدیگر اشتباه گرفته است. در سکونی ایشان نمی‌گوید لکونهم ثقات. یک جای دیگر نزدیک این می‌گوید آن مطلب را. راست است در فطحی و واقفی می‌گوید لانهم ثقات. این را آنجا گفته است. احتمال هم دارد که به قول امروزی ما قیاس کرده، گفته خب آنجا گفته ثقات، اینجا هم ثقات. لکن این درست نیست. عرض کردم مرحوم تستری هم اشکال می‌کند که اصحاب درست نفهمیدند مطلب را. این در نمی‌آید.

این من سیر تاریخی اش را عرض کردم. عبارت عده در قرن پنجم؛ عبارت محقق در قرن هفتم؛ بعدها غالبا همین معنای محقق را فهمیدند. و انصافا هم درست نیست.

س: محقق دارد فی مواضع من کتبه؛ اینجا خب غیر عده شیخ حالا جایی فرموده به دست ما نرسیده

ج: الان نرسیده شاید. شاید هم دیده که روایت سکونی آمده خیال کرده ثقات است.

به هر حال این مطلب را محقق فهمیده، در عبارات شیخ نیست. آن که در کتاب عده هست این است. که ما مثلا اگر روایت معارض بود، روایت سنی‌ها را نگاه می‌کنیم چنین و چنان؛ بعد می‌گوید عمل می‌کنیم به روایت اهل سنت. لما روی، تصریح می‌کند شیخ. اجتهدی که نیست که. می‌گوید لما روی عن الصادق علیه السلام انه قال؛ عبارت شیخ در عده این طور است. تصریح می‌کند. می‌گوید چون امام صادق (ع) امر کردند. اذا نزلت بکم حادثة لا تجدون حکمها فی ما روی عنا فانظروا الی ما رواه و لاجله عملة الطائفة بروایة السکونی؛ خب این که وقتی تصریح دارد که نمی‌شود ما اجتهد بکنیم در روایات ایشان.

پس بنابراین روشن شد مرحوم شیخ در قرن پنجم، عرض کردیم از اواخر قرن چهارم، از قرن چهارم، کتاب نسخه سکونی که توسط ابراهیم بن هاشم بود، خیلی بین قمی‌ها مشهور می‌شود. و عرض هم کردیم که همین نسخه هم بعد به بغداد می‌آید. یعنی نجاشی هم همین نسخه را نام می‌برد. شیخ هم همین نسخه را نام می‌برد. دقت کردید؟ نسخه ابراهیم بن هاشم. نسخ دیگر هم دارد. نمی‌خواهم بگویم منحصر به این است. این نسخه مشهور می‌شود.

این در قرن سوم. کلینی که اول قرن چهارم است، ایشان از آن گرفته. صدوق دارد، کلینی دارد، محمد بن احمد بن یحیی دارد، صفار دارد، خیلی‌ها دارند، یعنی از قمی‌ها و بعد هم بغدادی‌ها همین نسخه مشهور شد. شیخ در قرن پنجم می‌گوید نکته‌اش این است امام

صادق (ع) فرمودند. محقق در قرن هفتم می گوید وثاقت است. این وثاقتی را که محقق فهمیده بعدها در رجال مشهور شد. که شیخ در عده گفته که چون ثقه است، لذا ما به روایتش عمل می کنیم.

خب الان که در قرن چهاردهم مرحوم آقای تستری ایشان متنبه شدند اجمالا که عبارات شیخ معنایش وثاقت نیست. ما در قرن پانزده آمدم گفتیم نه آقا اصلا این مطلب این طوری است، سیر تاریخی اش این است. کجاها اشتباه پیش آمده، کجاها...

پس یک، آن روایت الان موجود نیست. دو، آن روایت ظاهرا واقعا هم عرض می کنم. نمی فهمیم شیخ چگونه به آن روایت، چون روایت عن الصادق علیه السلام است، عن ابیه عن آبائه. حالا ایشان شاید مثلا یک نسخه ای از سکونی داشته که توش مستقیم عن علی، یا به وسائطی عن علی.

پس این روایت تا اینجا روشن شد. به احتمال بسیار بسیار قوی در کتاب سکونی بوده است. الان این روایت که همان نسخه ابراهیم بن هاشم یا غیر باشد، الان در مصادر ما نیست. احتمالا جزو آنهایی بوده که حذف کردند. روشن شد انشاء الله؟ الان در آن نسخی که ما از کتاب سکونی داریم، نیست. این در کجا آمده؟ در دو نسخه مصری ما آمده است. من کرارا عرض کردم مصادر ما در مصر ضعیف است کلا.

یکی کتاب جعفریات یا اشعثیات، که در قرن چهارم بوده، ۳۵۱ و ۳۵۳ وفات ایشان است. ایشان نقل می کند. به ذهن ما این نسخه همان نسخه کتاب سکونی است.

یکی هم دعائم الاسلام. یک چیزی ده دوازده سال بعد از ایشان است. نه سال ده سال بعد از ایشان است. ۳۶۱ یا ۶۳ ایشان هم گفتیم به حسب طبقه چند بار عرض کردیم ما بین کلینی و صدوق است. ایشان هم نقل می کند. پس در اگر علی تقدیر این که روایت در کوفه باشد که باید در قم و بغداد و اینها مشهور بشود، فعلا مشهور نشده. رفته از مصر به ما رسیده است.

و عرض کردیم این دو تا یعنی آنچه که از مصر به ما رسیده، اصلا در کتب روایی اصحاب هم مطرح نبوده. در کتب فقهی اصحاب مطرح نبوده است. کلا مطرح نبوده است. کی مطرح شد؟ اینها تقریبا از زمان حاجی نوری؛ یعنی قرن سیزدهم مطرح شد. قرن چهارم اوایل قرن چهاردهم. ایشان دعائم الاسلام را پیدا کرد و جعفریات. البته جعفریات از قرن هفتم و اینها، ششم و هفتم پیش ما آمده اما باز مطرح نبود. در قرن چهاردهم ایشان از کتاب جعفریات و دعائم، و الا اصلا از این راه نقل نشده بود. حالا ما اطلاع پیدا کردیم. که در این راجع به ...

این تحلیل ها را من می گویم چون دانه دانه روایت را می توانید شما شناسنامه برایش پیدا بکنید. و عرض کردم الان خود من عقیده شخصی خودم به لحاظ تشخیصی که داریم، انصافا این در کتاب سکونی بوده، به نظر ما در کتاب سکونی بود. لکن مطرح نشده بین اصحاب. این راجع به شرح این قسمت که چرا در کتاب سکونی بوده و از چه راهی ما علم پیدا کردیم. راه علم ما چیست. راه علم ما در شواهد اصحاب خیلی متأخر است. از دو کتاب قرب الاسناد اشعثیات و کتاب دعائم این را پیدا کردیم.

این راجع به یک قسمت.

مرحوم کلینی هم این را آورده در کتاب کافی از نوادر الحکمه. که عرض کردیم نوادر الحکمه انصافا مشکلات دارد. ظاهرا نسخه نوادر الحکمه یا حالا کافی، حالا نمی دانیم. به هر حال کافی نتوانسته سند را بخواند، گفته علی بن اسماعیل رفعه الی رسول الله (ص). پس این چیزی که الان از نوادر الحکمه داریم ابهام دارد. علی بن اسماعیل هم به نظر ما ثقه است. ایشان از اشاعره قم است. دیروز توضیحی راجع به ایشان گفتیم. و همین هم صحیح است که ایشان علی بن سندی اینکه آقای خوئی اشکال کردند لیس فی محله، همین حرفی که استاد کشی گفته که علی بن اسماعیل همان علی بن سندی است و علی بن سندی همان علی بن... درست است این مطلب درست است. این مطلب هم قابل قبول است.

بله، ما یک علی بن اسماعیل دیگر هم داریم. در این طبقه نیست. اصلا معلوم نیست قمی باشد ایشان. به احتمال قوی بغدادی باشد؛ چون جزو متکلمین اصحاب است. و بسیار مرد بزرگواری است، مرد جلیل القدری است. علی بن اسماعیل میثمی. ایشان از احفاد و از خاندان میثم تمار است. میثم بن یحیی تمار. ضبط کلمه میثم چند دفعه عرض کردم به کسر میم است. میثم به کسر میم است. این که میثم معروف شده نه. این طور نوشتند که اصل میثم به کسر میم است؛ بعدها میثم معروف شده است. این مرحوم میثم بحرانی که حالا شرح دارد، آن میثم است. آن میثم بن یحیی، میثم است، با کسر است. بقیه میثم هستند.

ظاهرا در ذهنم هست که خاندانش هم میثمی هستند به فتح است. علی ای حال علی بن اسماعیل میثمی از اجلاء اصحاب است. از متکلمین است. کتاب در امامت ۲۴:۲۱ دارد. بسیار مرد بزرگواری است. و کتابی هم در فقه در نکاح دارد. چند دفعه عرض کردم چون این آثار دارد برای تثبیت، چون جایی گفته نشده. این کتاب نکاح ایشان در اختیار شیخ بوده. شیخ منفرد است. مقدار، بد نیست شاید زیاد نباشد، بیست تا بیست و پنج تاسی تا روایت از کتاب علی بن اسماعیل. این غیر از این علی بن اسماعیل است. در کتاب شیخ. آن علی

بن اسماعیل غیر از این است. آن علی بن اسماعیل میثمی است. کتابی هم به نام کتاب نکاح داشته و نجاشی هم اسم این کتاب را نبرده است. شیخ اسمش را برده. شاید در اختیارش بوده، از آن هم نقل کرده. الان در تهذیب دارد الان علی بن اسماعیل دارد.

عرض کردم چند بار این روایت معروف که می گویند اذن دختر در دختر باکره اذن پدر شرط نیست، مهمش همین است در کتاب علی بن اسماعیل میثمی. و این ما توضیحاتش را در محل خودش دادیم. خیلی چون این تکرار شده، زیاد نیست، یکی چند مورد دیگر هم هست. نجاشی و شیخ هر دو کتاب را به ایشان نسبت می دهند. کتاب نکاح را شیخ نسبت می دهد. نجاشی نسبت می دهد، و هر دوشان طریق ندارند. نه شیخ دارد و نه نجاشی.

عرض کردم این نکته فنی اش این است. گاهی کتابی معروف بوده مال مولف بوده اما در اجازات نیامده است. این که نجاشی طریق نمی نویسد نه اینکه غفلت کرده، چون کتب ایشان در اجازات نیامده است. یعنی خود ایشان اجازه به کسی نداده، آن هم به کسی تا به نجاشی برسد. اما در بازار بوده است. کتاب فی الامامه مال علی بن اسماعیل میثمی. اسم کتاب را بردند اما طریق ندارند.

پس بنابراین آنچه که در کتاب تهذیب آمده از علی بن اسماعیل میثمی طریق ندارد اصلا در فهرست هم طریق ندارد. نجاشی هم طریق ندارد. هر دوشان ندارند.

س: به حجیت می رسد آن؟

ج: دیگر آن بحث دیگری است دیگر حالا من فعلا بگذارید بحث واقع را برایتان بگویم ببینید مطلب چیست. چون الان در کتب ما جور دیگری آمده مطالب جور دیگری آمده است. این اصل مطلب روشن بشود. نقاط اشتباه و خرابی روشن بشود. حالا بحث حجیت را بگذارید برای بعد.

طبعاً حجیتش مشکل می شود.

پس بنابراین ما یک علی بن اسماعیل در این طبقه داریم. این علی بن اسماعیل، حتی احمد اشعری هم از او نقل می کند. به نظرم پسر عمویش هم باشد. پسر عموی خیلی دور نباشد. به نظرم علی بن اسماعیل بن عیسی است. حالا نگاه کنید در کتب، عیسی، جدش عیسی است. احتمال دارد پسر عمو، چون احمد بن محمد بن عیسی است. شاید پسر عموی او باشد.

به هر حال علی بن سندی، چون این کم متعرض شدند من یک مقداری وارد بحث می شوم؛ چون این نافع است. علی بن اسماعیل میثمی و محمد بن اسماعیل؛ دو تا برادر هستند. و اسماعیل ملقب به سندی بوده است. این داریم ما غیر از این هم. مثلاً ما ابان بن محمد بجلی داریم که از اجلاء است، جلیل القدر هم هست، کتاب هم داشته ابان بن محمد. آن وقت این ابان را سندی هم می گفتند، سندی بن محمد. این سندی بن محمد و ابان بن محمد یکی است. سندی یک لقبی است. مثلاً فرض کنید یک کمی مثلاً با آقایان هندی ها می خورده یا مثلاً سبزه بوده زیاد، به او سندی می گفتند. این سند، نسبت به سند، هند، سند، به اصطلاح مسائل آنجاست، پس بنابراین علی بن سندی، محمد بن سندی، این دو تا از اشاعره قم هستند. چون من کمی تأکید می کنم به این نحو نوشته نشده. آقای خوبی هم این بحث را اینجا فرمودند خیلی دقیق نیست آن بحث. یعنی جای دیگر رفتند از بحث خارج شدند.

و عرض کردیم که این دو نفر شواهد ما قطعی است نه اینکه نوشته شده باشد، خود ما این را کسی نوشته، خود ما با مراجعاتی که به احوال ایشان کردیم ظاهراً این دو برادر به عراق رفتند. از کسانی هستند که میراث های شیعه را از عراق به قم آوردند. این دو نفر، علی بن اسماعیل و محمد بن اسماعیل، یا علی بن سندی یا محمد بن سندی به عراق رفتند و میراث ها را آوردند. شواهدی هم الان نداریم که خودشان تألیف داشته باشند. ظاهراً ناقل آثار هستند لا اقل شواهد نداریم بر این جهت.

علی بن اسماعیل خوب است. لکن بعدش دارد عبدالله بن صلت. عبدالله بن صلت از قمی هاست و از اشاعره هم هست. احتمالاً همین شخص باشد. من یادم آمد که سابقاً این حدیث را متعرض شدیم. احتمالاً عبدالله بن صلت کسی از سنی ها باشد. چون بقیه سند اهل سنت هستند. و این مطلب که بقیه سند را عرض کردیم به ضمیمه تهذیب شیخ. شیخ در کتاب تهذیب مستقیم از کتاب نوادر آورده است. نوادر الحکمه محمد بن احمد، آنجا سند را آورده است. عن فلان عن فلان عن ابی الحسن قال رسول الله (ص) که احتمالاً ابو الحسن هم امیر المومنین باشد.

پس بنابراین تا اینجا فعلاً ما دو مصدر برای این حدیث در میان شیعه پیدا کردیم. یکی کتاب سکونی که در قرن دوم بوده، و توضیحش را الان عرض کردم. طبیعتاً این مقدار برای حجیتش مشکل است. یکی هم کتاب نوادر الحکمه. این که ایشان می گوید نوادر الحکمه چون نمی دانیم دقیقاً ایشان از کجا گرفته است. این دقیق دقیق الان بتوانیم بگوییم برای ما واضح نیست. نسخه نوادر الحکم هم مختلف است. نسخه نجاشی، نسخه مرحوم کلینی خرابی داشته. ایشان دارد رفعه. حذف کرده. نسخه مرحوم شیخ آن سند را ذکر کرده است.

شما دیگر انشاء الله در قرن چهارم و پنجم قرار گرفتید.

دو نسخه از نوادر الحکمه هست. و نسخه کلینی مشکل دارد چون رفعه گفته، حالا بالاخره ما هم گیر می کنیم. وقتی ایشان خودش گیر می کند به صاحب نسخه دیگر ما به طریق اولی.

نسخه شیخ هم اسم برده، گیر نکرده، لکن آنها به اصطلاح اهل سنتشان هستند. آن مشکل دیگری دارد.

پس مجموعاً این حدیث کل لهو المومن باطل الافی ثلاث، توی مصادر ما مشکل دارد. در مصادری که الان ما در شیعه داریم، آن که اختیار ماست الان، این مشکل دارد.

این راجع به سند و مصدر و خصوصیات تاریخی این حدیث. حالا اگر به همین مقدار اجمالی اش بگوییم چون سنی ها هم دارند، اسانید متعدد دارند، همه را با همدیگر جمع بکنیم، وثوق برای ما بیاید، آن بحث دیگری است. وارد آن بحث نمی شویم. اما در طریق ما هم مشکل دارد. غیر از طریق اهل سنت، آنها هم عده ای قبول کردند، عده ای مشکل دارند. پیش ما الان هر دو مشکل دارد. هم طریق سکونی مشکل دارد. طریق سکونی نیست دیگر، این هم تازگی ما فهمیدیم یعنی بعد از دعائم و اشعثیات فهمیدیم. و طریق نوادر الحکمه هم مشکل دارد. اما اصولاً من کرارا عرض کردم دیگر تکرار نمی خواهیم بکنیم. کتاب نوادر الحکمه از لحاظ صحت و اعتبار درجه دو و سه و چهار است، دو و سه است اصلاً. اصلاً کتاب نوادر الحکمه مشکل دارد، خودش کلاً مشکل دارد. غیر از این که حالا این نسخه مرحوم کلینی هم مشکل دارد، خود کل کتاب هم مشکل دارد.

بله، یک نکته ای را من عرض می کنم چون خیلی ظریف است، خیلی لطیف است، خیلی توجه بکنید. خب وقتی کتاب مشکل دارد، کتاب نوادر الحکمه، چطور مثل کلینی این را نقل می کند؟ این کتاب نوادر الحکمه، آن که، یا مثلاً شیخ حالا شیخ که اعم است نقل شیخ. نقل کلینی خیلی مهم است. چطور مثل کلینی نقل می کند؟ جوابش این است: خوب دقت کنید، این فایده بحث های فهرستی است. جوابش این است. این چون می گویم اصحاب تطبیق نکردند، این خیلی جاها تأثیرگذار است. خوب رویش فکر کنید که به درد می خورد. جوابش این است که ببینید کتاب نوادر الحکمه کتاب بزرگی هم بوده، شاید دو هزار و پانصد تا سه هزار تا حدیث داشته است. کتاب بزرگی است مثل یک جلد کتاب کافی الان. انصافاً کتاب کبیر به تعبیر... و خیلی هم قر و قاطی داشته. خب لا یبالی عمن رواه به قول مرحوم نجاشی. ثقة فی نفسه الا انه، لکن خود قمی ها چون کتاب در قم هم تدوین شده، خود قمی ها یک دستکاری در این کتاب کردند. تنقیحی بر این کتاب انجام دادند. و آن تنقیحش این شد که بعدها معروف شد به مستثنیات نوادر. مال همین کتاب است. و یکی از بزرگان شأن در این جهت در قم مرحوم ابن الولید، ایشان تقریباً معاصر کلینی است. کلینی ۳۲۸ یا ۲۹ وفاتش است. این بزرگوار ۳۴۳ یا ۴۴ وفاتش است.

نجاشی دارد شرح حالش را. دیگر حالا من گاهی اوقات چون فراموش می‌کنم دیگر حالا کبر سن هم پیدا شده احتیاط می‌کنیم هر دو را می‌گوییم. یا ۴۳ است یا ۴۴ وفات مرحوم ابن الولید است. و عرض کردم انصافا ابن الولید هم فوق العاده است در حدیث. هر قدر که کلینی هم فوق العاده است، ایشان هم فوق العاده است.

عرض کردیم ظاهرا

س: ۳۴۳

ج: ۴۳

ظاهرا و العلم عند الله به نظرم یکی دیگر ۴۴ هم نوشتند. منحصر به نجاشی. این نجاشی است ۴۳ را نوشته. به نظرم یکی دیگر یا شیخ است یا کس دیگری، یا در تراجم ایشان، ۴۴ هم نوشته شده. دقت می‌فرمایید آقا؟ آن وقت احتمالی که ما می‌دهیم اینها دو تا قطب حدیث شناسی در قم بودند. این مباحث را رویش فکر بکنید خیلی موثر است. یعنی دو تایش را ما می‌دانیم شاید بیشتر هم بوده است. اینها اقطاب تفکر بودند. یکی مرحوم کلینی که بعدها ایشان بغداد می‌آید و خیلی تأثیرگذار است در بغداد می‌شود. کلینی در قم تقریبا گمنام است. با اینکه کتاب را در قم نوشته گمنام است. این توضیحاتش را در جای دیگر گفتم، نمی‌خواهم وارد بشوم. البته خیلی آثار دارد این مطلب اما حالا فعلا واردش نمی‌شویم.

به خلاف ایشان مرحوم ابن الولید، ایشان شیخ القمیین فی زمانه است. و ایشان هم دارای یک مکتب فکری معینی است در حدیث. انصافا هم موفق است. آنچه که از ابن الولید به ما رسیده کم است، اما همان کم خیلی نشان می‌دهد که ایشان فوق العاده است. مرد واقعا جلیل القدر و بزرگوار. نجاشی هم خیلی از او تعبیر و تجلیل می‌کند. عبارت نجاشی را بیاورید.

لکن ما فکر می‌کنیم خود ما بدون اینکه تعبد داشته باشیم، وجدانا نه تعبد، شخصیت ایشان شاید از آن مقدار هم بالاتر باشد. خیلی فوق العاده است. صدوق شاگرد ایشان است. خیلی متأثر به کلینی نیست صدوق. لکن به ابن الولید خیلی متأثر است.

س: شیخ القمیین و فقیههم فمقدمهم و وجههم فیقال انه نزیدهم و ما کان اصله ثقة ثقة عین مسکون الیه له کتب.

ج: بله، حالا یک بحثی هم ما چون بحثهای فهرستی را هم ما مفصل متعرض شدیم. نمی‌خواهم الان اینجا متعرض بشوم. یک وقتی اگر اثر داشت، یک بحثی است که نجاشی وقتی این جور تعبیر می‌کند هر کلمه اش یک نکته دارد. مقدمهم یکی دارد، وجههم یکی دارد،

ثقة ثقة یکی دارد، عین یکی دارد، مسکون الیه یکی دیگر است، یک چیز دیگر دارد. هر کدام یک بار ارزشی خاصی دارد. تأکید نیست. حالا ایشان اگر یک وقتی پیش آمد اینها را توضیحش را عرض می‌کنیم. چون این بحثهای شناخت این کتب در حوزه‌های ما متعارف نیست، یک مقدارش را ما از بعضی از کلمات، یک مقدارش را هم خودمان می‌گوییم من درآوردی با مجموع امور.

عرض کنم که ابن الولید شخصیت بسیار بزرگواری است. ایشان یک دست به تنقیح کتاب نوادر زده است. حدود بیست و یک تا بیست و دو مورد را از کتاب نوادر استثناء کرده است. ایشان گفته که این کتاب نوادر کتاب خوبی است، مگر این روایات. حالا اگر ما بودیم، مثلاً کتاب را مثلاً شماره گذاری می‌کردیم می‌گفتیم دو هزار و پانصد تا. شماره‌های ۱ و ۵ و ۱۰ و فلان اصلاً خراب است. ایشان به جای این شماره گذاری اسماء آن استاد، خوب دقت کنید می‌گویم استاد، چون ایشان تمام سند را بررسی نکرده، فقط نفر اول را بررسی کرده است. این خیلی آثار دارد؛ چون خیلی مباحثی پیدا شده، توجه به این نشده. اعلام طایفه به این توجه نکردند، اعلام فن، فن رجال به این توجه نکردند چه برسد به بچه طلبه‌ها مثل بنده.

عرض کنم خدمتان که ایشان مشایخش را ایشان گفته این احادیث را قبول نمی‌کنیم، این معروف شد به مستثنیات نوادر. مثلاً احادیثی که توش سهل بن زیاد است، احادیثی که توش فلان است، احادیثی که توش یکی یکی اسم برده، بین بیست و بیست و ...، چون کمی اختلاف بین شیخ و نجاشی هم هست هر دویشان ذکر کردند.

این مباحثی را که ایشان استثناء کرده نجاشی می‌گوید این در بغداد به مرحوم استاد ما ابن نوح مطرح شده، ابن نوح گفته خیلی کار خوبی کرده، این خیلی دقیق استثناء کرده است. و رواه شیخنا ابن نوح با ابن ولید، و انصافاً هم همین طور است. انصافاً هر دو بزرگوار هستند. یکی در قم و یکی در بغداد. ابن الولید در قم و ابن نوح در بغداد.

من کمی امروز این را توضیح می‌دهم چون این خیلی جا آثار دارد. این طور نیست که حالا در این حدیث باشد. آن وقت لذا یک ذهنیتی پیدا شد که مرحوم ابن ولید و بعد هم در بغداد چون کتاب به بغداد هم رفت، ابن نوح، نگاه کردند دیدند حرف ابن ولید خیلی خوب است. الا در یک مورد با ایشان اختلاف کرده است. به استثنای آن مورد محمد بن عیسی ابن عبید به استثنای این مورد گفته خوب است. آن وقت نتیجه‌اش این شد کأنما این کتاب قابل اعتماد است الا اینها.

اسم علی بن اسماعیل جزو مستثنا نیست. تمام مقدمات را برای این گفتم. دقت کردید؟ و ایشان نظرش به کل سند هم نیست. چه حالا بقیه سند رفعه مثل نسخه کلینی باشد یا سندی را که در نسخه شیخ طوسی در تهذیب آمده. لذا در نمی‌دانم خوب روشن شد چه می‌خواهم

بگویم؟ در محیط قم و بعد هم در محیط بغداد، چون ما عرض کردیم استثناء ابن ولید به نحو قضیه خارجیه به قول مرحوم نائینی اول بحث هم متعرض شدیم. به نحو قضیه خارجیه است. حقیقیه نیست. استثناء ابن ولید به نحو قضیه خارجیه است. یعنی این کتاب را نگاه بکنید، هر جا اول سندش فلان است، این را قبول نکنید. یا اگر گفته روی این را قبول نکنید، اگر گفته فی روایة قبول نکنید، اینجوری. اینجوری وارد شده مرحوم ابن ولید.

پس این خوب دقت بکنید قضیه خارجیه است نه قضیه حقیقیه. در یک کتاب معین، فرض کنید دو هزار و خرده ای حدیث وجود دارد. گفته اولش اگر فلان بود این را قبول نکنید. کأنما خط زده. اینها قابل قبول نیست. آن وقت طبیعتاً معنایش این است که مثلاً بزرگان قم چون ابن الولید که شیخ القمیین و فقیههم و مقدمهم، این خیلی عبارات قوی است راجع به ایشان.

این بزرگوار این کتاب را گفته خوب است، قابل اعتماد است، اینها خارج. چون این نکته را من چرا عرض می‌کنم؟ چون ما الان روایت دیگر هم داریم از کتاب همین نوادر در کتاب کافی، سندش هم ضعیف است. الان آقایان... این اصحاب ما گیر کردند چطور شده کلینی غفلت کرده این سند ضعیف را آورده؟

ظواهر امر نشان می‌دهد ما عرض کردیم حجیت خبر پیش قمی‌ها به تلقی مشایخ و اینها بوده. این نبوده این مثلاً حجیت خبر ثقه، حجیت خبر عدل. حجیت تبعیدی نبوده. از این عبارت معلوم می‌شده که بقیه کتاب اجمالاً قابل قبول بوده، این طایفه‌ای که ایشان استثناء کرده، روایات، نه اینکه توثیق، بحث توثیق رجالی نیست اصلاً.

س: کلینی تبعیت از ابن ولید کرده؟

ج: نه به هر حال این معلوم شد در قم جا افتاده دیگر. یعنی این مطلب در قم ذکر شده. حالا کلینی می‌خواهد موافقت بکند، شاید کلینی هم با ایشان موافق بوده. این مقدار، حرف باطل که با هم نیستند که، حرف صحیح، در حرف صحیح با هم موافقت. خوب دقت کردید چه شد؟

شاید این در قم جا افتاده بوده است. آن وقت روایات علی بن اسماعیل جزو این استثناء نیست. یعنی اگر الان شما در قم بودید در زمان صدوق، این کتاب نوادر الحکمه مقابل شما بود، این روایت را استاد ایشان استثناء نکرده است.

س: شاید به خاطر همین هم بعد علی بن اسماعیل دیگر مهم نیست

ج: دقت کردید چه شد؟ روشن شد مطلب؟

چون این عرض کردم من الان امروز این حدیث را شرح دادم. یک نکته ای است چون ذکر نشده، قبل از ما کسی نگفته، تبه به آن پیدا نکرده، این خیلی فواید دارد، خیلی مشکلات را در حدیث، مخصوصا در امثال کلینی حل می کند.

چون عرض کردیم آنها حجیت تبعدی خبر ثقه، دنبال خبر ثقه، دقت بکنید عرض کردم استثناء ۲۷: ۴۱ فقط به مشایخ خورده، تا آخر سند هم نیست. اصلا هر چه گفته راجع به اول سند است. مشایخ.

پس بنابراین این نکته ای شد برای سرقبول این روایت بین قمی ها. بلکه بین بغدادی ها. چون ابن نوح گفت اصابه شیخنا ابن ولید، یعنی ابن نوح هم که بعد کتاب را دیده و بررسی کرده، گفته حرف خوبی زده، آن که استثناء کرده خوب است. بقیه اش حالا تعبیر من دقت بکنید، بقیه اش لا اقل اجمالا، اجمالا نه دقیقا کل واحد. پس اگر سر اینکه کلینی این را آورده بر مبنای ابن ولید در قم چون مقدمهم هم گفت، مثلا مطرح بوده در قم، برای مثل مرحوم صدوق که قطعی است؛ چون صدوق خواندیم، می گفتند اگر گفته استاد ما صحیح نیست ما هم صحیح نمی دانیم.

پس اگر صدوق بود، این کتاب نوادر الحکمه جلویض بود، این را قبول می کرد چون استادش استثناء نکرده. لا اقل حالا صدوق باشد کنار، معلوم می شود یک نوع جمعی در قم بوده. از بغدادی ها هم، ۳۰: ۴۲ که مرحوم ابن نوح است، ایشان هم قبول کرده این مطلب را. گفته حرف ابن ولید خوب است. اصاب شیخنا ابن ولید. پس این روایت الان از یک کتابی است که در آن کتاب این روایت استثناء نشده است. انشاء الله روشن شد؟ اجمالا می شود گفت در نظر قمی ها و بغدادی ها قابل قبول بوده است.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین